



۲۰۱۶/۱/۷

ملالی موسی نظام

سال نو میلادی به همه عالم بشریت و هموطنان نا امید ما خوش قدم باشد



امیدواریم سال نو ارمغان صحتمندی، خوشی و آرامش را برای فامیل های ما، دوستان عزیز و صلح و سلم را به مردم مظلوم افغانستان به همراه داشته باشد. آمین!

با تقدیم مراتب تهنیت، آرزوی های گرم و نیک و تبریکات قلبی به همه هموطنان معزز و محترم در هر گوشه ای از این جهان بزرگ، به مناسبت حلول سال نو عیسوی که همواره در آغاز اولین هفته ماه فصل زمستان سرد ساکنان نیم کره شمالی در حدود «ده جدی» به وقوع می پیوندد، مختصری هم به ارتباط مضمون محترمه خانم صالحه و هاب واصل و آرزو های نیکشان، عرض می دارم.

نوشته خواهر محترمه ما خانم صالحه واصل را به مناسبت آغاز سال نو عیسوی در وبسایت افغان جرمن آنلاین تحت عنوان «سهم ما در سال نو» مطالعه نموده و مخصوصاً از هدایات آموزنده ایشان مستفید گردیدم. در حقیقت مجموع عبارات و تمثیل فصل بهارانی که گویا به زعم ایشان، در ختم زمستان در لابلای سطور مضمون، از راه «؟» رسیده بود، چند دقیقه یی خیال و برداشت مرا از ماحول و حقیقت عریان زمستان سرد، منحرف نموده و به حضور حضرت حافظ شیراز و وصف بی مثال بهار دل انگیز وی، وسیله گردید:

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

که بیباغ آمد ازین راه و از آن خواهد شد

گل عزیزست غنیمت شمردیش صحبت

دقایقی از مطالعه نوشته بهاری خانم واصل و کیف از تمثیل چنان ابیات جاودانی حضرت حافظ که تصویری از باغ پر از گل و سوسن و سنبل و نرگس را در روح و جان نقش می بست، نگذاشته بود که از ورای پنجره، چشمم به روی حویلی افسرده حال بدون سیزه و گل افتاد که از بیداد سرما، پیکر عریان درختان را باد بیرحم به چپ و راست

متمایل می ساخت و فضای سرد و خاموش زمستان بر هر گوشه و کنار مسلط بود که کوتاهی روز ها، آنرا غم انگیز تر جلوه میداد.....چند زاغ بد منظر جای بلبلان و پرندگان زیبایی را گرفته بودند که درین کنج عالم «ایالت ورجنیای امریکا» از آغاز برگشت هیجده گانه از دور دست ها، تا رحلت دوباره آنان به جنوب قیل از زمستان، بصورت بینظیر و محیرالعقولی به انواع جنس و رنگ از فصل بهار نهایت زیبا، پر شگوفه و گل های رنگارنگ این دیار، استقبال می نمایند و اعجاب انسان را از قدرت خلقت خداوند قادر و توانا سبب می گردند. محترمه خانم واصل در قسمتی از مضمون سال نو چنین می فرمایند:

(حلول سال نو آغاز تجدید حیات طبیعت است. عصای دیو سردی را قالب درختان خشک و عریان در لای دستان نیمه جان «؟» زمستان، سرد و لرزان به استقبال سال نو و پر انرجی می شتابد تا جوانه موزون و دل آراء روزگاران رستخیز طبیعت را در پرتو بیکران الطاف خداوندی به آغوش میکشد و با دادن آخرین نفس، سهمش را در کائنات اداء میکند.

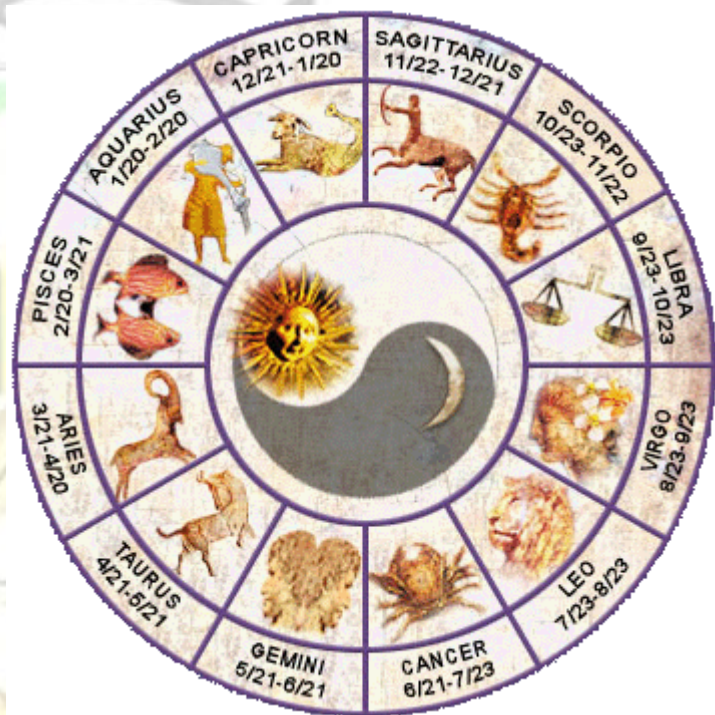
درین روز آفرینش دوباره، زمین نفس تازه می کشد، فضا افسردگی سال پار را از آئینه آسمان می شوید، خاک سلامت را دوباره احیاء «؟» می کند. درختان برگ های پوسیده شان را میریزند و برای حیات برگ های تازه نفس آماده می شوند. زمستان آهسته آهسته آماده سفر میگردد...الخ).

گرچه متأسفانه این طالب العلم کاملاً به معانی پراگراف اول تحریر خانم واصل موفق نشدم، ولی اگر سطوری که خامه محترمه صالحه و هاب واصل در توصیف از سال نو که بدون تردید در احوال نو بهاران و وصف آن روزگاران دل انگیز و رویایی طبیعت، بیان داشته اند، «اشتباهاً» به عوض روز نوروز «۲۱ مارچ - در اول جنوری»، برای نشر ارسال شده باشد، طوریکه خود بار ها فرموده اند که بشر واجب الخطاء بوده و فرق او با خداوند توانا و خالق یکتا هم دقیقاً در همین نکته مضمون است، جای ایرادی باقی نمی ماند. ولی دوام مضمون در وبسایت متذکره و انتخاب آن در صف برگزیده ها، البته که امکانات « اشتباه » را نفی می نماید.

بدون شک فصل افسون گر و زیبای بهاران که طبیعت با جان تازه ای که در آن دمیده میشود، البته که با «حالات این شب و روز» سرد و سیاه زمستان بکلی منافات داشته و در تضاد قرار دارد. از قضاء فصول و ماه های هجری شمسی که همانا از اول حمل، شروع هجرت حضرت پیامبر اسلام «ص» از مکه به مدینه آغاز میگردد، در حقیقت اولین روز فصل بهار در نیم کره شمالی هم می باشد که سوابق آن حتی به فلاسفه و ادیان قبل از اسلام میرسد. البته که هر ماه سال هجری شمسی مطابق تقسیم بندی های چهار فصل هم چنان رهنمون ما در وابستگی به اقلیمی که به آن مربوط می باشند، می گردد. میرویم به طرز العمل نهایت مختصری که چرا بهار، تابستان، خزان و زمستان را با

تمام خواص طبیعی آنان «باید» قبول داشته باشیم و سراغ بهار را در برودت زمستان تاریک نگیریم. فلسفه احتیاج تعیین ماه های سال و فصل بندی آن در قدیم ترین اعصار تمدن بشری، از اثر پدید آمدن فصول مختلفه و ارتباطات زمانی و اقلیمی ای که در هر فصل موجود بوده، مطرح گردیده است. در حقیقت در اثر چرخش زمین به دور آفتاب، در پهلوی چرخش بدور خودش و موجودیت منظومه شمسی که آب و هوای مختلفه را در کره زمین «فعالاً یگانه منطقه بود و باش انسان در کائنات» بوجود می آورد، ستاره شناسان از اعصار کهن حتی مقدرات بشر را و حالات روحی آنان را، وابسته به سیارات و نحوه حرکات آنان مربوط میدانسته اند. در فلسفه علمای ستاره شناسی از قدیم «زودیاک» همان دوازده برج یا ماه هایی اند که در اثر حرکت زمین بدور آفتاب در مدار و مسیر معینی در ۳۶۵ روز و ۶ ساعت تکمیل میگردند. البته ۶ ساعت اضافی هر چهار سال، سال کبیسه را با یک روز اضافی بوجود می آورد. این ماه ها با سمبول هایی که

بیشتر تصویر حیوانات مشخصی هستند، مزین بوده، از قضاء به اساس ۱۲ ماه هجری شمسی ما مسلمانان مطابقت می نمایند که از اول حمل « ۲۱ مارچ » که دقیقاً روز اول بهار یعنی «نوروز» در نیم کره شمالی است، آغاز میگردد. طور مثال، در حلقه ماه های سال، حمل با تصویر بزی مشخص گردیده است و آخرین ماه سال که حوت است، با تصویر ماهی شناخته میشود.



حال با این مختصر که نمی خواهیم این فلسفه به درازا بکشد، در حیرتیم که چگونه بهار خواهر ارج مند ما صالحه وهاب واصل، با همه کویف فصلی آن، در وسط زمستان که طبیعت قهراً در سرمای فصل خود، جز

درختان بی برگ و نبود گل و سبزه را با آوای نا هنجار کلاغان سیاه رنگ، به نمایش میگذارد، با تمام کویف دل انگیز آن، مانند ره گم کرده ای، پدیدار میگردد؟

خواهر ادیبه ما در همین مضمون در صف نصایح سودمند شان اشاره ای بر یک واقعیت متفاوت دیگری نموده اند که همانا هم رنگی و به نحوی متجانس بودن خدا و بندگان وی باشد، چنین میفرمایند: (اشتباه خاصه انسان است، انسان بی اشتباه خداست، خود را خدا تراشیدن شرک است، شرک عمل شیطان است، پس اشتباهت را بپذیر تا انسانت شمارند). حال، این قسمت نصیحت خانم واصل را بار بار مرور نمودم، اگر دقیقاً درک کرده باشیم، اطلاق مفکوره «انسان بودن به خالق بشر»، به هر عنوانی، ولو که عاری از سهو و خطاء بشماریمش و گرچه که انسان اشرف المخلوقات است؛ در پذیرش خوش نمیخورد؛ و یا که از درک مفهوم «انسان بی اشتباه خدا است» عاجز بوده ام.

باید عاجزانه اعتراف کرد که از مطالعه سطور فوق همان حالتی از استیصال به این قلم دست داد که از خواندن گوشه ای از شعر مرحوم رازق فانی که چنین بیان میدارد:

«شبی ترا به گمانم که خواب دیده خدا» یعنی که بدون تردید، در تفاوت و شناخت خدا و انسان، از درک آن بیت هم، چنین حیران و مستأصل گردیدم.

پایان

